

الأعظم الأقدم

کتابت بمنظر اکبر وارد و آنچه از آیات الهیه سؤال نموده بودید عبد حاضر لدی الوجه ارسال مینماید ان یا زین تعویق جواب ما سألته فی الآيات حفظ تغییر بوده چه که در اوایل ابداً در حین نزول ملاحظه قواعد قوم نمیشد و این آیام نظر بحکمت ملاحظه میشود لذا اگر لوحی از قبل تلقاء وجه قرائت شود بیزل فی بعض المقام بغیر ما نزل من قبل این نظر بظاهر عبارتست و فی الحقیقه آنچه نازل همان صحیح بوده و خواهد بود در ارض سرّ اراده چنان بود که قواعدی در علم الهیه نازل شود تا کل مطلع باشند نظر باحزان وارده و اشغال متواتره و ابتلاهای متابعه تأخیر افتاد و دیگر سبب اعظم آنکه هر مجهولی کلمات مجعوله ترکیب نماید و ناس نظر بآن قواعد صحیح دانند مع آنکه اگر از خود او سؤال شود عالم بحر فی نبوده چنانچه در یحیی و اتباعش مشاهده مینماید العلم فی قبضته یقلبه کیف یشاء مثلاً در بعض مقام آیه بر حسب قواعد ظاهریه باید مرفوع و یا مجرور باشد منصوب نازل شده در این مقام یا کان مقدّر است و یا امثال آن از احرف ناصبه و مواضع آن و اگر مقامی مجرور نازل شده و بر حسب ظاهر بین قوم دون آن مقرر است در این مقام حرف جرّ و یا مضاف که علة جرّ است محذوف و این قاعده را در کل جاری نمائید و همچنین در بعضی مواقع نظر بطرز آیاتست لا نحبّ ان نذكر القافية فی هذا المقام و همچنین نزد ائمه نحو فعل لازم در سه مقام بطراز متعدی ظاهر بالتکریر و الباء و الهمزة این در نزد قوم معتبر است و لکن در علم الهی بقرینه مقام فعل لازم متعدی و فعل متعدی لازم میشود طوبی للعارفين و طوبی لمن كان موقناً بأن العلوم كلها فی قبضة قدرة ربّه العليم الخبير و همچنین فعل متعدی مثلاً مثل رفع ارفع نازل و مثال آن در کتب سماویّه هم از قبل بوده و این در مقام تأکید است لا بأس باری ای زین المقربین جمال مبین بین حزین مبتلا اگر آفرینش مطلع شوند که صریر قلم اعلی در چه حالتی مرتفعست و لسان عظمت در چه بلائی ناطق کل لباس هستی را خلع نمایند و طراز نیستی طلب کنند هزار سنه و ازید مابین علمای اسلام نزاع و جدال بود که آیا واضع الفاظ حقّ است و یا غیر او حال مع ظهور حقّ در ما نزل من عنده اعتراض نموده و مینمایند چنانچه کریم کرمانی و همچنین علمای عصر اعتراضات لایحصى در کلمات الهی نموده‌اند و شنیده‌اید اگرچه از قبل امثال این مطالب مذکوره نازل و لکنّ المسک کلاً یتکرّر یتضوّع و اکثری از الواح در احیائی نازل که مجال رجوع بآن نشده آنچه از قلم عبد حاضر تلقاء وجه جاری شد همان باطراف منتشر شده لذا احتمال آنکه در بعض مواضع ترک شده باشد و یا زیاده و کم می‌رود چه که احدی قادر نیست در حین تنزیل آنچه نازل میشود بتمامه تحریر نماید آنچه در این مقامات سؤال شود محبوب بوده و خواهد بود اگرچه نزد مسجون تنزیل جدید احبّست از رجوع بما نزل من قبل و التوجّه الیه الأولى اسهل و مالک العلل

و اما ما سألت عن اللقآء ان اصبر ان ربك لهو الصبار چه که این ارض چنانچه منظر مختار و مکمن اخیار واقع شده همان قسم مطلع اشرار و مقرّ فجّار واقع لكلّ حقّ باطل و لکن لا تياس من روح الله و رحمته اذا اراد بیدلها بقوله کن فیکون نشهد أنّک من الذین فازوا بلقاء الله و عاشروا معه و سمعوا ندائه و قاموا لدی بابہ الأعظم العظیم لا تحزن من شیء کن مستقیماً علی ما انت علیه لأنّ الأمر عظیم عظیم مشاهده ضعف ناس نمائید مع ظهور حقّ و قدرت و عظمت و آیات او بکلمات جعلیه قبل و توهمات لا یغنیه ناس را از مالک احدیه منع نموده‌اند لعمری أنّهم من الخاسرین و یل لمن اقبل الیهم و سمع ما عندهم طوبی للمنقطعين این ظهور اعظم حقّ وحده بر عرش مستقرّ است هر نفسی تفکر نماید در این ظهور اعظم و اشراق مطلع قدم یشهد بهذا الظهور ثبت تنزیه ذاته عن المثالیة و تقدیس نفسه عن الشبهیة مشاهده در ملت فرقان کن که

فی الحقیقه عبده اسماء و اوهام بوده و هستند لساناً مقرّب بتوحیده تعالی و من یتفکّر فیما یقولون یشهد أنّهم من المشرکین اینست که ماحصل اعمالشان اعراض از حقّ شده علیهم ما ینبغی لأنفسهم

در کلمات مکنونه ذکر نموده بودید بعضی از آن در یک لوح مرّه واحده نازل ولکن در بعضی احوان فقرات دیگر نازل شده بعضی کل را جمع نموده اند و بعضی متفرّقست اگر جمع شود احسن بوده عند الله ربّک و ربّ العالمین در باب ارث آنچه نقطه اولی روح ما سواه فداه بآن امر فرموده اند همان محبوبست آنچه از اولو القسمة موجودند قسّموا بینهم اموالهم و مادون آن باید بساحت اقدس عرض شود الأمر بیده یحکم کیف یشاء در این مقام در ارض سرّ حکمی نازل و قسمت نفوس مفقوده موقتاً بوراث موجوده راجع الی ان یحقّق بیت العدل بعد از تحقّق حکم آن ظاهر خواهد شد ولکن المهاجرین الذین هاجروا فی سنة التّی فیها هاجر جمال القدم میراثهم یرجع الی ورّاثهم هذا من فضل الله علیهم اسباب جناب ملاً حسن علیه بهاء الله بحقّ راجع است لآنه من المستشهدین فی سبيله و الفائزین بلقائه طوبی له بما وفی عهد الله و میثاقه عمری قد فاز بأنوار الوجه و شرب ریحق الحیوان من اصبعی عنایة ربّه الغفور الکریم قدری از مرکب او ولو بقدر نخود باشد البتّه بساحت اقدس ارسال دارید و مابقی بشما عنایت شد نظر بعدم قابلیت ظاهره آن مکن عند الله له شأن من الشّؤون انه لهو العطوف الغفور

اگر نفسی به ایران راجع بجناب حاء علیه بهاء الله بنویسید به امین اخبار نماید توقّف فیما امرت به فی امر الاماء انه لهو الحاکم علی ما یشاء لا اله الا هو المقتدر القدير طوبی له یا زین بما استقام علی امر ربّه نشهد انه من المخلصین انّا نکبر علیهم من هذا المقام الامع المنیع و نسأل الله بأن یحفظه من الذّین کفروا و یؤیّده علی خدمته فی کلّ شأن و یقدر له ما قدر لأصفیائه انه لهو الغفور الرّحیم انما البهاء علیک و علیه و علی الذّین فی هناک من لدن اسیر غریب و الحمد لله ربّ العالمین